مجله علمی پژوهش در حقوق، فقه، فلسفه و الهیات ، شماره ۱۷ ، پاییز ۱۳۹۸، جلد ۲، ص ۱۴-۱
http://www.jrse.ir

تاثیر جنسیت بر کمیت و کیفیت مجازات‌های حدی

مجله علمی پژوهش در حقوق، فقه، فلسفه و الهیات (سال پنجم)
شماره ۱۷ / پاییز ۱۳۹۸ / ص ۱۴-۱

ایمان محمدی فارسانی[۱]، محمدحسین دانشفر[۲]
[۱] دانشجوی دکترا رشته حقوق جزا و جرم‌شناسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد خوراسگان
[۲] دانشجوی دکترا رشته حقوق جزا و جرم‌شناسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد خوراسگان

نویسنده مسئول:
ایمان محمدی فارسانی

چکیده
بررسی تاثیر جنسیت بر کمیت و کیفیت مجازات‌های حدی از جنبه‌ی قضایی و حقوقی حائز اهمیت است. چرا که بررسی این موضوع نیاز به پژوهش بین متون فقهی از جمله ادله‌ی اربعه‌ی فقهی امامیه شامل قرآن، سنت، اجماع، عقل و هم‌چنین بررسی این موضوع در حقوق جزایی و حقوق مجازات اسلامی دارد. اهمیت این موضوع در این است که حدود مجازات‌ها در برخی جرائم بین جنس زن و مرد مشخص است و بعضی نیاز به بازنگری دارد و هم اینکه کیفیت به معنای نحوه‌ی اجرای مجازات حدی، حدود اجرا، شمول اجرا و...نیز باید مد نظر قرار گرفته از طرف دیگر کمیت مجازات به معنای تعدد مجازات حدی بسته به جنسیت چگونه باشد. پژوهش حاضر با روش توصیفی- تحلیلی به بررسی این مسئله پرداخته و درصدد پاسخگویی به سوالات مربوط به حدود حد، بسته به تفکیک جنسیت منوط به کمیت و کیفیت آنها می‌باشد. درباره‌ی پیشینه پژوهش باید گفت پژوهش‌های متعددی در کتب فقهی در زمینه حدود و تعزیرات صورت پذیرفته است اما پژوهشی که بتواند این موضوع را به صورت تطبیقی بین فقه و حقوق و به صورت کمی و کیفی بررسی نماید کمتر کار شده است.

کلمات کلیدی: حدود، کیفیت، کمیت، جنسیت، مجازات

مقدمه

انسان‌ها از ابتدای خلقت توسط خالق حکیم از دو جنس آفریده شدند؛ « فَجَعَلَ مِنْهُ الزَّوْجَيْنِ الذَّكَرَ وَالْأُنْثَى»(قیامه:۳۹) و از او دو زوج مرد و زن آفرید. خداوند در آیات متعددی به این مسئله تذکر داده است از جمله در سوره لیل:۳، نجم:۴۵ و... این آفرینش به صورت زوج نشان از حقایق نهفته‌ای است که تنها صاحبان بصیرت و تفکر می‌توانند به اعماق آن برسند از جمله اینکه اگر در دنیای اطراف نظاره کنیم هر چیزی که آفریده شده است زوج بوده و تنها خدا یگانه و واحد می‌باشد و هم‌چنین نیازمندی هرکدام از زوجین به دیگری بیانگر نیازمند بودن تمام مخلوقات است و تنها آن واحد و یگانه است که بی نیاز است. البته بررسی این موضوع در جای خود بسیار حائز اهمیت است اما در مقوله‌ی ما روشنگر یک مطلب است و آن، این است که خداوند در خلقت زوج به صورت نر و ماده و ابتدا آوردن کلمه‌ی الذَّكَرَ به معنی ابتدای خلقت مرد و هم‌چنین برتری جسمی او می‌تواند برداشت شود به همین دلیل الذَّكَرَ وابسته به الْأُنْثَى است و متقابلاً این ارتباط برقرار است. پس از مشخص شدن این وابستگی، مرد است که منشا بسیاری از تکالیف و حقوق اسلامی قرار گرفته و در حقوق ایران در قوانین مدنی، جزایی، کیفری و... در ابتدا مورد توجه قوانین قرار می‌گیرد و بسیاری از مسائل از ابتدا مورد توجه مردان بوده و سپس برای زنان نیز مورد نظر قرار می‌گیرد. البته به تبع بعضی از قوانین مختص مردان است از جمله قوانین مرتبط با عناوین حکومتی و دولتی همانند مقام رهبری طبق اصل "۵" قانون اساسی مختص به فقیه که مورد خطاب مردان است و یا ریاست جمهوری طبق اصل"۱۱۵" قانون اساسی تنها از میان رجال می‌تواند انتخاب شود و یا در بحث مجازات مقرر در عدم پرداخت نفقه در ماده"۵۳" قانون حمایت از خانواده مصوب۹۲ تنها به مرد متوجه است و یا مطابق ماده "۱۱۲۳"ق.م عیوبی در زن موجب حق فسخ نکاح برای مرد خواهد بود. از طرف دیگر بعضی از قوانین مختص زنان است مثلاً طبق ماده"۱۱۲۲"ق. م عیوبی موجب حق فسخ نکاح برای زن خواهد شد و یا طبق ماده"۱۶" قانون حمایت خانواده و تبصره‌های آن مختص زنان می‌باشد. از طرف دیگر برخی حقوق مشترک است به عنوان مثال در ماده"۱۰۳۷"ق.م و اکثر قوانین مدنی، جزایی، اساسی و... مربوط به مرد و زن می‌باشد. کمیت و کیفیت قوانین نسبت به هر دو جنس متفاوت است و موضوع جنسیت بر کمیت وکیفیت نیز تاثیرگذار است. این پژوهش به این موضوع اختصاص یافته تا تاثیر جنسیت بر کمیت و کیفیت مجازات‌های حدی را به روش توصیفی- تحلیلی مورد پژوهش قرار داده و به سوالاتی از قبیل اینکه اهمیت تفکیک جنسیت در مجازات‌های حدی چه مقدار است؟ آیا تفکیک جنسیت موجب کاهش کمیت و کیفیت مجازات ها می‌شود؟ و یا موجب افزایش آن می‌شود؟ پاسخ دهد. درباره‌ی پیشینه این پژوهش باید گفت موارد مختلفی از جمله پایان‌نامه جنسیت و آثار آن در حقوق کیفری ایران و مقاله نقش جنسیت در مجازات مجرم کار شده است اما پژوهشی که بتواند این موضوع را از مبنای فقهی و حقوقی به صورت کمی و کیفی بررسی نماید کمتر کار شده است.

۱)مفاهیم

درباره‌ی مفاهیم مورد بحث باید مجازات‌های حدی از منظر اسلام و قانون مجازات اسلامی ایران، کمیت و کیفیت آنها مرتبط با جنسیت مورد بررسی قرار گیرد.

۱-۱) مفهوم مجازات

مجازات در لغت به معنای پاداش دادن و جزا دادن در نیکی و بدی، جزا و پاداش نیکی و یا بدی دادن و مکافات جزادادن، پاداش دادن، کیفر، از مترادف آن می‌توان به تادیب، تقاص، تنبیه، توبیخ، جزا، سزا، سیاست، عقاب، عقوبت، کیفر، گوشمال، گوشمالی اشاره نمود. مجازات مصدر است به معنای عام و خاص یعنی: ۱- پاداش نیکی یا بدی را دادن (عموماً). ۲- سزای بدی را دادن (خصوصاً)(دهخدا، ۱۳۷۷:ذیل واژه مجازات). کلمه مجازات مترادف عقوبت است در این باره گفته شده؛ عذاب، عقوبت، شکنجه؛ طبرسی آن را استمرار الم، زمخشری کل الم فادح، راغب ایجاع شدید، جوهری عقوبت، اقرب هر آنچه بر انسان دشوار است و او را از مرادش منع می‌کند معنی کرده است «وَ لَهُمْ عَذابٌ عَظِيمٌ»(بقره:۷). راغب در اصل آن چند قول نقل کرده از جمله گفته‌اند: اصل آن از عذب است عذّبته یعنی گوارائی زندگی را از او بردم مثل مرّضته و قذّرته که به معنی مرضش را و قذارتش را از بین بردم است. به قول بعضی اهل لغت تعذیب به معنی ضرب است و به قولی آن از «ماء عذب» آب آلوده و کدر است، عذّبته یعنی عیش او را کدر و آلوده کردم(قرشی، ۱۴۱۲ ق: ۴/ ۳۰۹). در موارد دیگر مجازات به تنکیل معنا شده است. تنکیل در لغت به معنای کیفر شدید دادن است؛ به‌گونه‌ای که شخص کیفر دیده عبرتی برای دیگران شود؛ ولی در کلمات فقها در ارتباط با عقوبت برده توسط مولا- به بریدن گوش، بینی و مانند آن از عقوبت‌های شدید- به کار رفته و از آن در باب‌های مختلف نظیر تجارت، وقف، هبه، عتق، کفّارات و غصب سخن گفته شده است(جمعی از پژوهشگران زیر نظر شاهرودی، ۱۴۲۶ق: ۶۴۵/۲). مجازات در اصطلاح دین اسلام شامل شش مولفه اصلی یعنی مجازات دنیوی و مجازات اخروی، مجازات جسمی و مجازات روحی، مجازات جنسیتی(مرد و زن) می‌باشد که بوسیله‌ی این شش مولفه تعریف مجازات ممکن است. در این صورت

مجله علمی پژوهش در حقوق، فقه، فلسفه و الهیات ، شماره ۱۷ ، پاییز ۱۳۹۸، جلد ۲، ص ۱۴-۱
http://www.jrse.ir

مجازات در دین اسلام عبارت است از مجازات‌های مربوط به ترک فعل واجب و انجام فعل حرام در عبادات، معاملات، سیاسات، اخلاق و احکام که در تقسیم بندی دو بعدی دیگر مربوط به اعمال دنیوی یعنی مجازات‌های مربوط به اعمال مادی و معنوی که بازخورد حق الناس، حق النفس، حق محیط زیست و حق الله را در پی دارد و در این دنیا تاثیرگذار است و موجب لطمه، صدمه، ایذاء و خسارت مادی و معنوی وابسته به مادی برای فرد و یا شخص دیگر و یا جامعه بشری می‌شود هم‌چون قصاص، دیات، جرائم مربوط به معاملات و... و اعمال اخروی همچون حدود ، تعزیرات و جزائم مربوط به عدم اجرا و یا ترک عبادات و... است. از طرف دیگر مجازات جسمی که عبارت است از لطمه، تنبیه و صدمه به فرد یا گروه و یا قطع عضو و یا سلب حیات فرد و یا گروه می‌شود. هم‌چون قصاص، شلاق، حبس و... و مجازات روحی که بعضاً با محدودیت‌های جسمی همراه است هم‌چون تبعید، بستری، محدودیت‌های اجتماعی - حکومتی و... می‌باشد. به علاوه مجازات جنسیتی شامل برخی مجازات مخصوص زنان همانند عدم رعایت حجاب و عفاف و یا برخی مجازات مخصوص مردان مانند مجازات عدم پرداخت نفقه و...می‌باشد. به همین دلیل دین اسلام مجازات را به علت گستردگی اعمال فردی، اجتماعی، دنیوی و اخروی به تفکیک جنسیت تقسیم بر حدود، تعزیرات، قصاص و دیات نموده است. در نظام جمهوری اسلامی ایران در ماده"۲و۱" قانون مجازات اسلامی مقرر می‌دارد که مجازات بر هر رفتاری اعم از فعل یا ترک فعل که در قانون جرم شناخته شده است ثابت می‌گردد و این قانون مجازات اسلامی مشتمل بر جرائم و مجازات‌های حدود، قصاص، دیات و تعزیرات، اقدامات تامینی و تربیتی، شرایط و موانع مسئولیت کیفری و قواعد حاکم بر آنهاست.

۱-۲) مفهوم مجازات حدی

واژه حد به معنای فاصله بین دو چیز می‌باشد. حدود الهی به معنای چیزهایی که تجاوز از آنها جایز نیست(فراهیدی، ۱۴۰۹ق:۱۹/۳). فاصله بین دو چیز را حد آن دو گویند از طرفی غایت و منتهای چیزی را حد می‌گویند و حدود الهی به معنای چیزهایی که حرمت و حلیت بین آنها مشخص است و امر بر عدم تعدی از آنهاست پس تجاوز از آنها مورد نهی واقع شده است(ازهری، ۱۴۲۱ق:۲۶۹/۳). فاصله بین دو چیز حد آنهاست و حدود الهی به معنای آنچه که نباید از آن تجاوز نمود(صاحب، ۱۴۱۴ق:۳۰۶/۲) حد چیزی به معنای وصف محیطش برای تمیز آن از چیزهای دیگر(راغب اصفهانی،۱۴۱۲ق:۲۲۱). حد که جمع آن حدود است به معنای فاصله بین دو چیز به گونه ای که مانع اختلاط آن دو باشد(ابن سیده، ۱۴۲۱ق:۲/ ۵۰۴). حد به معنای حدود مجازات است چنانکه گفته‌اند مست را حد زد به ۶ ضربه یا به ۸۰ضربه(زمخشری،۱۳۸۶: ۱۳۶). حد به دو معناست یکی حائل بین دو چیز و دیگر منتهای هر چیزی و جمع آن حدود است و حدود الهی به معنای کارهایی که حد دارند و عبادت محسوب می شوند و دستور بر عدم تجاوز از آنهاست همانگونه که خداوند می فرماید:«لِکَ حُدُودُ اللَّهِ فَلا تَعْتَدُوها»(بقره:۲۲۹) (حمیری، ۱۴۲۰ق:۱۲۴۵/۳). حد در اصل به معنای منع است و فعل است از باب طلب و در مصدر به معنای حاجز بین دو مکان یا دو چیز است و جمع آن حدود می باشد و حدود الهی به معنای احکام شرعی است که تخطی به ورای آن منع شده است(مطرزی،۱۹۷۹م:۱۸۶/۱). حد و حدود در غیر موضع خودشان به معنای محرمات الهی است و مجازاتی است که با گناهان قرین شده و اصل کلمه حد به معنای منع و فاصله بین دو چیز است و حدود شرع به معنای فاصله بین حلال و حرام می‌باشد(ابن اثیر، ۱۳۶۷:۳۵۲/۱). حد به دو معناست اول فاصله بین دو چیز و دوم به معنای منتهای هر چیزی است و حدود الهی به معنای محدوده-هایی برای مردم در غذاهایشان، نوشیدنی هایشان، ازدواجشان و...از آنچه حلال و حرام است و دستور بر نهی از آنها و نهی از تعدی از آنها می‌باشد(ابن منظور، ۱۴۱۴ق:۱۴۰/۳). حد به معنای آنچه در شرع مشخص و مقدر شده و از انجام آن منع شده است(فیومی، ۱۴۱۴ق:۱۲۵/۱). حد و جمع آن حدود است و حدود الهی به معنای محارم و مناهی الهی که ممنوع است(طریحی، ۱۳۷۵:۳۴/۳). حد و جمع آن حدود است و حدود الهی به معنای احکام شرعی که مانعی برای تخطی از آنها وجود دارد(مدنی، ۱۳۸۴:۵/ ۳۰۸). حد و جمع آن حدود است و به معنای مجازات گناهکار مانند سارق و زانی و غیر آن می‌باشد(مرتضی زبیدی، ۱۴۱۴ق:۴۱۱/۴). حد و جمع آن حدود است و حُدودُ اللّهِ به معنای طاعت و احکام شرعی خداوند می‌باشد(بستانی، ۱۳۷۵: ۳۲۰). حد به معنای منع است و حد الهی به معنای امر و نهی الهی می باشد(ابوجیب، ۱۴۰۸ق: ۸۳).واژه حد که جمع آن حدود است در لغت دست کم به دو معنا به کار رفته است. یکی به معنای مرز و انتها و دیگری منع است به عنوان مثال حدود زمین به معنای مرزهای آن و واژه محدود به معنای ممنوع است(حاجی ده آبادی، ۱۳۹۱: ۲۵). اصل حدّ چنانکه طبرسی ذیل آیه ۶۳ توبه تصریح کرده و چنانکه از قاموس و صحاح بدست میاید بمعنی منع (و دفع) است. علی هذا مرز را از آن حدّ گویند که میان دو شیء واقع شده و مانع از اختلاط است. بتصریح راغب علت تسمیه حدّ زنا و حدّ خمر آنست که مرتکب را از ارتکاب جدید باز میدارد و نیز دیگران را از ارتکاب آن منع می‌کند(قرشی،۱۳۷۱:۱۱۲/۲). در قرآن واژه حدود چهارده بار به کار رفته به عنوان «حدود اللّه» و منظور از آن حدود احکام الهی است مانند آیات نساء:۱۳، بقره:۲۲۹، بقره:۲۳۰، طلاق:۱، بقره:۱۸۷، توبه:۹۷، مجادله:۴، توبه:۱۱۲، نساء:۱۴و...(طوسی، ۱۳۹۰: ذیل نساء: ۱۳ و طلاق: ۱ ؛ طبرسی، ۱۴۰۸ق: ذیل بقره: ۲۲۹، نساء: ۱۳).

۲) حد در روایات

واژه حد در روایات در معانی متعددی به کار رفته است از جمله؛

۲-۱) احکام و قوانین الهی

در این باره می توان به حدیثی از رسول الله(ص) اشاره نمود که فرمودند: «إن الله قد جعل لکل شیء حدا وجعل لمن تعدی ذلک الحد حداً»؛ خداوند برای هر چیزی حدی قرار داده است و برای کسی که از آن تعدی نماید حدی مقرر نموده است(حرّ العاملی، بی‌تا: ۱۴/۲۸؛ شهید ثانی، ۱۴۱۹ق:۳۹۸/۱۴) و حدیث دیگری با همین مضمون از پیامبر گرامی اسلام که برای سعد بن عباده فرموده‌اند: «إنّ اللّه عزّوجلّ جعل لکلّ شیء حداً ، وجعل علی من تعدّی حداً من حدود اللّه عزّوجلّ حداً»؛ خداوند عزوجل برای هر چیزی حدی قرار داده است و برای هرکسی هم که از حدود خداوند عزوجل تعدی نماید حدی قرار داده است(موسسه دائرۀ المعارف فقه اسلامی،۱۴۱۶: ۶۴/۱۶؛ گلپایگانی،۱۴۱۲ق:۱۵/۱). از امام صادق(ع) روایت شده: «برای هر چیزی حدی وجود دارد و هرکسی از آن حد تعدی نماید برای او حدی قرار داده شده است» (حر عاملی، ۱۳۷۶: ۴۹۶/۱).

۲-۲) مطلق مجازات

در حدیثی از امام صادق(ع) نقل شده؛ «حماد بن عثمان از امام صادق پرسید میزان تعذیر چقدر است؟پس فرمودند:کمتر از حد،گفت: آیا کمتر از هشتاد ضربه شلاق است؟گفت پس ایشان فرمودند: نه،کمتر از چهل ضربه شلاق است که آن حد برده می‌باشد.گفت: چه اندازه باید باشد؟ فرمودند: به اندازه‌ای که حاکم بر اساس گناهی که شخص مرتکب شده و قدرت و تحمل بدن او، صلاح بداند»(کلینی الرازی، ۱۳۶۷: ۲۴۱/۷؛مجلسی، ۱۳۶۳: ۳۷۵/۲۳؛ مجلسی، بی‌تا: ۱۰۹/۱۰).

۲-۳) مجازات معین شرعی

عَلِیٌّ(ع): «فَأَیْنَ أَنْتَ عَنْ لَحْمِ الْمَعْزِ أَ کَانَ خَلَفاً مِنْهُ ثُمَّ قَالَ لَهُ لَوْ أَنَّکَ أَکَلْتَ لَأَقَمْتُ عَلَیْکَ الْحَدَّ». در این روایت امام به کسی که گوشت خوکی را برای خوردن محیا کرده بود فرمود: اگر آن را خورده بودی بر تو حد جاری می‌کردم. در اینجا مشخص است که منظور از حد همان مجازات غیر معین شرعی یعنی تعزیر می‌باشد (کوفی، بی‌تا: ۱۲۸/۱؛ نوری طبرسی، بی‌تا: ۱۹۴/۱۸؛ مجلسی،۱۴۰۶ق:۱۹۳/۱۶).

۲-۴) مجازات غیرمعین

مجازات حدی عبارت است از برخی مجازات‌های جسمی که با مقدار مشخص است که از جانب شرع برای جرائمی خاص تعیین شده است(نجفی،۱۹۸۱م: ۴۱/ ۲۵۴). حدّ یعنی مجازات مقرر و مخصوص که نوع و مقدار آن از سوی قانونگذار اسلامی دقیقا معین شده است. حدّ، یعنی جرایمی که مرتکب آنها محکوم به مجازات معین خواهد شد(یزدی، ۱۴۰۶ق: ۷۵/۴).معنای اصطلاحی حد ناظر بر دو تعریف است، تعریف ناظر بر مجازات و تعریف ناظر بر جرم. **تعریف ناظر به جرم؛** محقق حلی و صاحب جواهر می‌نویسند؛ «کل ما له عقوبه مقدره یسمی حدا؛ هر جرمی که مجازات معینی داشته باشد حد نامیده می‌شود»(نّجفی،بی‌تا:۲۵۴/۴۱؛ حلّی، ۱۴۰۸ق:۱۳۶/۴). **تعریف ناظر به مجازات؛** شهید ثانی در این باره نوشته است: «عقوبه خاصه تتعلق بایلام بدن المکلف بواسطه تلبسه بمعصیه خاصه عین الشارع کمیتها فی جمیع افراده؛ حد مجازات خاص به درد آوردن بدن مکلف به علت ارتکاب معصیتی خاص از سوی اوست که شارع میزان آن را در همه‌ی افرادش مشخص نموده است»(حاجی ده آبادی، ۱۳۹۱: ۲۶).به نظر می‌رسد تعریفی که در مورد حد تاکنون گفته شد تعاریف جامع و مانعی نباشند به همین دلیل در تعریف حد می‌گوییم: حد یکی از انواع مجازات‌های معینی است که در فقه امامیه در دو منبع قرآن و سنت از منابع اربعه توسط شارع نوع، کیفیت و کمیت آن بر حسب نوع معصیت و گناه انجام فعل حرام و یا ترک فعل واجب معین شده است و مجازاتی است برای معصیت و یا گناهی غیر جنایی که مقدار آن مشخص شده و در محاکم قضایی و زیر نظر حاکم شرع اثبات شده و تنها بوسیله‌ی حکومت و حاکم شرع قابل اجرا می‌باشد و از نظر حقوقی در قانون مجازات اسلامی ایران به آن اشاره شده باشد. در این تعریف قیودی را به کار بردیم که نیاز به توضیح آنهاست.

۱)حد یکی از انواع مجازات‌های معین است؛

به این معناست که مجازات‌های معین بسیاری در شرع و قانون به صورت معین و مشخص به کار رفته است و حد یکی از انواع آنهاست از جمله مجازات‌های معین در باب قصاص، دیات، مجازات‌های معین در احکام و عبادات، معاملات و قوانین مدنی، حقوق خانواده و....مشاهده

می‌شود. به این ترتیب قوانین غیر معین همانند تعزیرات که به دست حاکم شرع است را از تعریف خارج می‌کند و از طرف دیگر حد را از انواع قوانین غیر معین خارج می‌نماید به همین دلیل نمی‌توان حدود را در تعزیرات جای داد و آنها را یک گروه دانست.

۲) در فقه امامیه از دو منبع قرآن و سنت؛

به این مفهوم که طبق اصل"۴" قانون اساسی کلیه قوانین در جمهوری اسلامی باید براساس موازین اسلامی و فقه امامیه باشد. پس حد که جزء قوانین مجازات اسلامی است نیز باید بر اساس موازین اسلام و فقه امامیه باشد. از طرف دیگر حد مجازاتی است که در منابع اربعه فقهی تنها در قرآن به آن اشاره شده و اینکه سنت را نیز درکنار قرآن به کار بردیم از جنبه‌ی تفسیری حکم شارع حکیم ، کمیت و کیفیت اجرای آن مورد توجه می دانیم. به همین دلیل احکامی که از دو منبع اجماع و عقل استنباط می‌شوند از تعریف مزبور خارج می‌شود به همین علت در صورت فقدان نص در مرحله اجتهاد نمی‌توان برای جرمی که نصی درباره آن وجود ندارد حکم حدی را از طریق اجماع و عقل اثبات و صادر نمود. از طرف دیگر حکم مذاهب اسلامی دیگر از جمله مذاهب اهل سنت درباره‌ی حدود به علت نفوذ قانون مطابق فقه امامیه در ایران نافذ نیست مگر مواردی که قانون حکم فقهی ایشان را برای منطقه جغرافیایی، مذهب خودشان نافذ دانسته است.

۳) توسط شارع نوع، کیفیت و کمیت آن مشخص شده است؛

به این معنا که تنها شارع حکیم است که می‌تواند نوع مجازات حدی را تعیین نماید، کمیت و کیفیت آن توسط شارع در کتاب و سنت تبیین شده است و این هر نوع حکمی را که خارج از کتاب و سنت باشد از عنوان حد خارج می‌نماید. از طرف دیگر اهمیت حکم حدی را نیز مشخص می‌نماید که چون صادر از خداوند است لازم الاجراست و همانند تعزیرات به دست حاکم شرع نمی‌باشد.

۴) بر حسب نوع معصیت و گناه انجام فعل حرام و یا ترک فعل واجب معین شده است؛

این نکته نیز حائز اهمیت است که معصیت یعنی کوتاهی کردن در انجام تکلیف به همین دلیل ناظر به انجام ندادن فعل است و ناظر به انجام فعل حرام نمی‌شود ولی در قسمت عطفی گناه نیز مورد توجه قرار گرفته که گناه شامل تمامی مفاهیم شامل خطا، معصیت، اشتباه، غفلت، عمد، اثم و ذنب می‌شود. پس تمامی آنچه که مربوط به انجام افعال حرام و یا ترک فعل واجب که مستوجب حد شود را پوشش داده و هر انجام فعل حرام و یا ترک فعل واجب که توسط شارع حد برای آن در نظر گرفته شده را در بر می‌گیرد و تعریف را جامع می‌نماید.

۵) و از نظر حقوقی در قانون مجازات اسلامی ایران به آن اشاره شده است؛

در جامعه حقوقی، قوانین حقوقی کشور از نظر اجرایی از قوانین فقهی ارجحیت بالاتری دارد به این معنا که طبق ماده"۳"قانون آیین دادرسی مدنی قضات دادگاه‌ها موظفند موافق قوانین به دعاوی رسیدگی نمایند در صورتی که قوانین موضوعه کامل و یا صریح نبوده یا متعارض باشند یا اصلاً قانونی در قضیه مطروحه وجود نداشت در این مرحله می‌تواند به منابع معتبر اسلامی و یا فتاوای معتبر آن هم با رعایت اصول حقوقی که مغایر با موازین شرعی نباشد حکم قضیه را صادر کنند. گرچه قوانین جمهوری اسلامی از نظر مغایرت با شرع در حین تدوین باید به تایید شورای نگهبان برسند اما در عمل قوانین جمهوری اسلامی نسبت به شرع در تقدم اجرایی قرار دارند. به همین علت گاهی مشاهده می‌شود که به دلایل مختلفی از جمله عدم احراز شرایط اجتماعی سرقت حد سرقت اجرا نمی‌شود و یا در بحث رجم به دلایل بین المللی و امنیتی حکم رجم مسکوت مانده و حکم بدلی اجرا می‌گردد به همین دلیل گفته می‌شود قوانین شرعی اگر چه از حدود باشند باید طبق قوانین حقوقی مورد اثبات و اجرا قرار بگیرند. پس حدودی که در اثبات و اجرا به تایید قوانین نرسند از بحث حد خارج می‌شود.

۶)مجازاتی است برای معصیت و یا گناهی غیرجنایی که مقدار آن مشخص شده؛

مجازات‌های حدی به دلیل ارتکاب معصیت و یا گناه یعنی انجام عمل حرام شرعی مقرر شده‌اند و حدود در برابر اجرای عمل حرام ثابت می‌شود در حالی که برخی از تعزیرات ممکن است به دلیل انجام معصیت یا گناه نباشند مانند تعزیر دیوانه یا نابالغ با بیان غیر جنایی قصاص و دیه از تعریف خارج می‌شود. چرا که قصاص و دیه در صورت جرائم علیه نفس و مادون نفس ثابت‌اند.

۷) در محاکم قضایی و زیر نظر حاکم شرع اثبات شده؛

با این تعریف تمامی احکام صادر شده از جانب غیر قاضی یا غیر حاکم شرع من جمله احکام فقهی مراجع عظام تقلید درباره‌ی حدود از تعریف خارج می‌شود و تنها قاضی یا حاکم شرع می‌تواند جرم حدی را اثبات نماید و الا اگر جرم حدی نزد یکی از مراجع ثابت باشد و نزد قاضی ثابت نباشد تعارض غیرمستقر بین حکم مرجع و قاضی ایجاد شده که به دلیل ورود، حکم قاضی یا حاکم شرع به علت جایگاه حقوقی موجب نفی حکم فقیه یا مجتهد شده و تاثیر اجرایی بر حکم مرجع بار نمی‌گردد.

۸) تنها بوسیله‌ی حکومت و حاکم شرع قابل اجرا می‌باشد؛

با این تعریف اجرای حد تنها بوسیله حکومت یا حاکم شرع قابل قبول است و حکمی که توسط شخص دیگری به غیر از ایشان اقدام نماید حکم حدی قابل قبول نیست و به این ترتیب اجرای بعضی از حدود توسط دیگران غیر قانونی بوده و تعقیب کیفری،جزایی را در پی دارد.

۳) انواع جرائم حدی و مجازات آنها

فقها در تعداد جرائم مستوجب حد اختلاف دارند، برخی همچون محقق حلی هشت جرم حدی را چنین بر شمرده‌اند: زنا، لواط، قوادی، مساحقه، قذف، شرابخواری، سرقت، محاربه، برخی هم‌چون آیت الله خویی(ره) تا هفده مورد را جرم حدی بر شمرده‌اند مانند: زنا، لواط، تفخیذ، ازدواج و دخول مرد مسلمان با زن ذمیه بدون اذن زوجه‌ی مسلمانش، بوسیدن پسر بچه از روی شهوت توسط محرم، مساحقه، قوادی، قذف، سب النبی(ص)، ادعای پیامبری، سحر، شرب مسکر، سرقت، فروش انسان حر، محاربه، ارتداد و از بین بردن پرده بکارت زنی با انگشت(حاجی ده آبادی، ۱۳۹۱: ۴۰). گناهان موجب حد عبارتند از: زنا؛ لواط؛ تفخیذ؛ مساحقه؛ قیادت؛ قذف؛ دشنام دادن به پیامبر اسلام(ص) و امامان معصوم (ع) و نیز حضرت فاطمه (س)؛ ادعای پیامبری؛ سِحرکردن به شرط مسلمان بودن ساحر؛ نوشیدن مایعات مست کننده؛ دزدی؛ محاربه و ارتداد. سبب بودن موارد ذیل برای حدّ اختلافی است: فروختن انسان آزاد؛ بوسیدن مُحرم پسر بچه‌ای را با شهوت و ازدواج مرد مسلمان با کنیز و زن ذمّی و نزدیکی کردن با آنها پیش از اجازهٔ ازدواج با آنان از همسر آزاد مسلمان خود(جمعی از پژوهشگران زیر نظر شاهرودی، ۱۴۲۶ق: ۳/ ۲۵۱). در قوانین اسلامی، تنها برای ده جرم مجازات خاصّی پیش‌بینی شده، که از آن به حدود اسلامی تعبیر می‌شود:

۱- اعمال منافی عفّت (حدّ زنا)　　۲- همجنس‌گرایی در مردان (حدّ لواط)
۳- همجنس‌گرایی در زنان (حدّ مساحقه)　۴- واسطه‌گری در اعمال منافی عفّت (حدّ قیادت)
۵- نسبت زنا و لواط دادن (حدّ قذف)　　۶- تغییر دین و آیین (حدّ ارتداد) و آنچه ملحق به آن است.
۷- شراب‌خوری (حدّ مسکر)　　۸- دزدی (حدّ سرقت)
۹- ایجاد ناامنی وسیع در جامعه (حدّ محارب) ۱۰- جادوگری (حدّ ساحر)(شیرازی، ۱۴۲۵ق: ۱۳).

۳-۱) جرائم زیر مستوجب حد است؛

۱) زنای با محارم نسبی یا با زن پدر یا کافر با زن مسلمان و زنای به عنف که زن از خود اختیاری نداشته باشد: مستوجب قتل است، طبق ماده"۲۲۴"مجازات اسلامی حد زنا با این موارد اعدام است. ظاهر این حکم نسبت به مردان است اما با دقت در روابط دوجانبه بین زن و مرد و با توجه به شرایط اجتماعی می توان این حکم را به مرد و زن تفصیل داد.

۲) سحر: اگر ساحر مسلمان باشد، قتل و اگر کافر باشد، تأدیب خب حکم سحر و جادوگری در جنسیت مطلق زن و مرد را در نظر دارد و تفاوتی بین زن ساحره و مرد ساحر قائل نیست.

۳) نوشیدن مسکرات: هشتاد ضربه‌ی شلاق، حکم نوشیدن مسکرات نیز تفکیک جنسیتی قائل نیست و برای زن و مرد به صورت عام است.

۴) سرقت: در مرتبه‌ی اول: قطع کامل چهار انگشت دست راست؛ در مرتبه‌ی دوم: قطع پا تا برآمدگی روی پا؛ در مرتبه‌ی سوم: حبس ابد؛ در مرتبه‌ی چهارم: قتل، حکم مذکور در ماده‌ی"۲۶۸"قانون مجازات اسلامی ذکر شده است. حکم حدی سرقت در صورت ثبوتش برای زن و مرد یکسان است.

۵) زنای محصنه (زنای زن با مرد همسردار): رجم (سنگسار)طبق ماده"۲۲۵"قانون مجازات اسلامی حد زنا برای زانی محصن و محصنه رجم است. این حکم با تفصیل تبصره های آن برای زن و مرد ثابت است.

۶) زنای غیرمحصنه و غیرمحرم: ۱۰۰ ضربه شلاق این حکم نیز برای زن و مرد به صورت مجزا حکمی مشخص دارد.

۷) زنای مردی که ازدواج کرده ولی با همسرش آمیزش نکرده است: ۱۰۰ ضربه‌ی شلاق و تراشیدن سر و تبعید از محل. این حکم مخصوص مردان است.

۸) زنای محصنه‌ی پیرمرد یا پیرزن: ۱۰۰ ضربه شرق و سپس رجم

۹) لواط: قتل، این مورد به علت اختصاص به مردان درباره‌ی زنان اجرا نمی‌شود و جنسیت در کمیت و کیفیت آن در صورت وقوع تاثیری ندارد. حدّ لواط؛ اگر ایقاب حاصل شود یعنی مردی عورتش را در دُبُر مرد دیگر داخل کند باید او را حدّ زنند و حدّش اینست که یا کشته می‌شود و یا سنگسار می‌شود و یا از بالای بلندی پرتاب می‌شود و یا در آتش سوزانیده می‌شود و اختیار در دست حاکم شرع است.(خراسانی،بی تا: ۴۰۵/۲)

۱۰) مساحقه (همجنس بازی دو زن): ۱۰۰ ضربه شلاق این حکم از روی جنسیت ثابت شده است.

۱۱) قیادت (دلالی در زنا یا لواط): مرد باشد، ۷۵ ضربه شلاق و تبعید از محل؛ زن باشد، ۷۵ ضربه شلاق، و آن عبارت است از اینکه مردان را با زنان برای زنا، و مردان را با مردان برای لواط، و زنان را با زنان برای مساحقه بهم برساند.(کابلی، ۱۴۲۶ق: ۶۵۹)

۱۲) قذف (نسبت زنا یا لواط به کسی دادن): ۸۰ ضربه شلاق

۱۳) تفخیذ (آمیزش بدون ادخال): اگر هر دو مسلمان باشند، هر کدام ۱۰۰ ضربه شلاق و اگر فاعل کافر باشد فاعل کشته می‌شود.

۱۴) محاربه (کشیدن سلاح و ترساندن مردم): قتل

۱۵) ارتداد (کافرشدن مسلمان): مرتد فطری: اگر مرد باشد، زنش از او جدا می‌شود، اموالش بین ورثه تقسیم می شود، توبه‌ی او پذیرفته نمی‌شود و حکم او اعدام است.؛ مرتد ملی: اگر مرد باشد، زنش از او جدا می‌شود و او را توبه می‌دهند و بنابر احتیاط تا سه روز توبه می‌دهند و اگر توبه نکرد در روز چهارم کشته می‌شود؛ اگر زن باشد فطری یا ملی از شوهر جدا می‌شود و زندانش می‌کنند و در اوقات نماز او را می‌زنند و بر او سخت می‌گیرند تا توبه کند و اگر توبه نکرد تا ابد در حبس می‌ماند.

۱۶) بوسیدن پسربچه محرم از روی شهوت: اگر کسی پسر نوجوانی را از روی شهوت ببوسد، چنانچه محرم باشد، بنابر احوط صد تازیانه به او می‌زنند وگرنه حاکم شرع بر حسب آنچه که مصلحت می‌بیند، به کمتر از حدّ، او را تعزیر می‌نماید(کابلی، ۱۴۲۶ق: ۶۵۸).

۳-۲) اصل تساوی مجازات‌ها در قانون

الف) حدود، قصاص و دیات؛

بر اساس دلایل بسیاری که به برخی اشاره شد، تمام افراد دارای حقوق و تکالیف مساوی بوده و ضمانت اجرای تعدی و تجاوز از حقوق و عدم انجام تکالیف برای همه یکنواخت است. در اغلب حدود و قصاص و دیات، این اصل حتی با اصولی مانند اصل فردی کردن مجازات نیز تخصیص نمی‌خورد. چرا که این مجازات‌ها در حق تمامی مجرمین و بر حسب مقدار و روش معین شده باید اجرا گردد.

ب) مجازات‌های تعزیری و بازدارنده؛

در مورد تعزیرات و مجازات‌های بازدارنده که در دست حاکم است وضع قدری متفاوت است. در این قبیل مجازات‌ها که در بر گیرنده اغلب مجازات‌هاست؛ رنج و مشقت مجازات بستگی به شخصیت، موقعیت اجتماعی، امکانات مالی و تاب و تحمل بزهکار قابل تغییر است. چرا که اصل فردی کردن مجازات‌ها اطلاق اصل تساوی مجازات‌ها را به نوعی تقیید می‌زند. چرا که رعایت اصل تساوی قانونی در کیفر، منافاتی با انطباق دادن کیفر با شخصیت بزهکار در جهت تهذیب اخلاق، اصلاح، ارعاب و یا مصمم ماندن وی به خودداری از ارتکاب جرم مجدد نیست. چنانچه ماده ۷۲۸ ق.م.ا. به صراحت بدین موضوع اشاره دارد.در حقیقت اصل تساوی در مجازات‌ها بیشتر نظری است تا عملی، زیرا از سویی افراد از موقعیت‌هائی مختلف برخوردارند . بخصوص شرایط مالی بزهکاران در موارد بسیاری می‌تواند موجب رهائی آنها و شکستن این اصل باشد. از سوی دیگر هر قاضی در برخورد با افراد به دلیل شخصیت خاص خود به نحو جداگانه برخورد می‌کند. به هر حال، اصل تساوی را شرایط گوناگون شخص مجرم و موقعیت اجتماعی او، خلق و خوی قاضی، افکار عمومی و بسیاری مسائل دیگر محدود می‌کند.به عنوان مثال، محکومیت به جزای نقدی برای کسی که قادر به پرداخت آن نیست، مجازات شدیدی محسوب می‌شود؛ در حالی که این کیفر برای مجرمی که ثروتمند است، مجازات خفیفی است. هم چنین زندان برای کسی که همواره در ناز و نعمت به سر برده، سنگین تر و غیر قابل تحمل تر است تا فردی که همیشه از حیث تامین مایحتاج اولیه زندگی در مضیقه بوده است. بنابراین بدون تردید افراد مختلفی که مرتکب یک نوع جرم می‌شوند دارای شخصیت و تاثیر پذیری یکسان نبوده و بالنتیجه نوع مجازات می‌بایستی الزاما تابع شخصیت بزهکار باشد، نه منحصرا تابع جرم ارتکابی.به همین جهت است که قانون‌گذار در پاره‌ای از مواد، خصوصیات شخص بزهکار را در تعیین مجازات مدخلیت داده است. چنانچه ماده ۱ ق. تشدید مجازات کلاهبرداری و... مجازات مرتکبین را بسته به مقام و شغل ایشان متفاوت دانسته است. اصل تساوی مجازات در جرایم تعزیری و بازدارنده گویای این نکته است کیفر هر بزهکاری اعم از زن یا مرد، مطابق با استحقاق او معین شود. به همین مناسبت است که قانون‌گذار در مقام اعمال تخفیف درباره متهم، هیچ یک از ملاک‌های اجتماعی را مد نظر قرار نداده است. بلکه صرفا به مواردی از قبیل گذشت شاکی یا مدعی خصوصی، انگیزه ارتکاب جرم، راهنمایی متهم در کشف جرم، اوضاع و احوال خاص ارتکاب جرم و از این قبیل موارد را مورد ملاحظه قرار داده است(ماده ۲۲ ق.م.ا.). البته مقررات تخفیف طبق تصریح ماده مذکور دربرگیرنده مجازات‌های تعزیری و بازدارنده است(طارمی، اصل تساوی مجازات‌ها).

۴) تاثیر جنسیت بر کمیت و کیفیت مجازات‌های حدی

شرایط جنسیتی حاکم بر مرد و زن و همچنین تکالیف شرعی و حقوقی ایشان لازمه‌ی تفاوت مطلق مجازات‌ها را برای ایشان در بر دارد. از جمله تفاوت در مجازات‌های حدی این اختلاف و تفاوت به چشم می‌خورد. زنان به خاطر ویژگی‌های جسمی در بعضی از جرائم مورد توجه قانون و شرع نیستند هم‌چون جرم لواط و... و در برخی از مجازات‌های حدی شرایط خاصی برای آنها در نظر گرفته شده است. به

عنوان مثال در ارتداد چه به صورت ملی و چه فطری زن اعدام نمی‌شود این درحالی است که این حکم برای مردان متفاوت است و یا درباره‌ی برخی مجازات‌ها هم‌چون زنا برای زن‌ها در صورت بارداری تا وضع حمل مهلت قائل شده‌اند؛ اگر زن آبستن زنا کند نباید او را حدّ بزنند تا زمانی که زایمان کند و مدتی هم فرزند را شیر دهد بگونه‌ای که کودک از شیر مادر مستغنی شود بعداً حدّ جاری شود(خراسانی، بی‌تا: ۲/ ۴۰۲)که این حکم برای مردان اجرا نمی‌شود و برعکس نیز مردان حکم مختص به خود را دارند و مجازات حدی مختص زنان هم‌چون مساحقه برای مردان قابل اجرا نیست از طرف دیگر بسیاری از مجازات ها طبق اصل تساوی مجازات‌ها بین زن و مرد متفاوت است و از جنبه‌ی دیگر باید بین خنثی و مشکل تفاوت در حدود باید دقت کافی نمود.

۴-۱) مساحقه و مجازات حدی مختص زنان

حدّ مساحقه عبارتست از صد تازیانه چه بر زنی که نقش فاعلی دارد و چه بر آنکه نقش مفعولی دارد(خراسانی،بی‌تا: ۲/ ۴۰۶). مجازات و حد مساحقه جَلد تامّ است(گیلانی فومنی، ۱۴۲۸ق: ۴/ ۴۶۸). پیامبر (ص) فرمود: «مساحقه در زنان به منزلهٔ لواط در مردان است. هر زنی کاری از این دست انجام دهد، او را بکشید! او را بکشید»(بروجری،۱۴۲۹ق: ۳۰/ ۷۷۵). امام باقر (ع)فرمود: «زنی که مساحقه می‌کند، تازیانه می‌خورد»(همان). امام جعفر صادق (ع) از پدرشان روایت کرد که: «دو نفر را که مساحقه می‌کردند، نزد امیرالمؤمنین (ع) آوردند. حضرت هر دو را نود و هشت تازیانه زد و آن دو را به اندازهٔ حدّ نرساند»(همان). در کتاب نجم الهدایه مروی است از جناب رسول خدا(ص): «مساحقه به منزله لواط کردن است»(دزفولی، ۱۴۱۵ ق:۸۵). سحق یا مساحقه شهوت‌رانی زنان است با یکدیگر و فاعل این کار غالباً زنی است مردانه و از هم‌جنس خود نمی‌شکیبد و هر گاه چهار شاهد عادل شهادت دادند که طبق بر طبق نهاده دیدیم صد تازیانه به هر یک باید زد و کنیز و آزاد در این حکم برابرند و اگر سه بار حد تکرار شد عقوبت بار چهارم کشتن است. حد سحق و لواط ساقط می‌شود اگر پیش از ثبوت توبه کنند اما پس از ثبوت توبه کنند حد ساقط نمی‌شود دو زن برهنه در یک بستر بخوابند و بیگانه باشند تعزیرشان باید کرد پس از دو بار تعزیر بار سیم حد باید زد حد سحق از حد لواط و زنا خفیف‌تر است(شعرانی، ۱۴۱۹ق: ۲/ ۷۳۷). طبق ماده ۲۳۸ ق.م.ا مساحقه عبارت است از اینکه انسان مونث، اندام تناسلی خود را بر اندام تناسلی همجنس خود قرار دهد. در ماده ۲۳۹ ق.م.ا کمیت حد مساحقه، صد ضربه شلاق اعلام شده است و درباره کیفیت آن تفاوتی بین فاعل و مفعول، مسلمان و غیر مسلمان، محصن و غیر محصن، عنف و غیر عنف وجود ندارد. طبق ماده۲۴۱ق.م.ا تنها در صورت نبود ادله اثبات قانونی بر وقوع جرائم منافی عفت و انکار متهم و همچنین موارد احتمال ارتکاب با عنف، اکراه، آزار، ربایش یا اغفال از شمول این حکم مستثنا شده‌اند.

۴-۲) لواط و مجازات‌های حدی مختص مردان

آمیزش با مرد در دبر لواط به شمار می‌رود و از گناهان کبیره و موجب ثبوت حدّ لواط است؛ چنان که آمیزش با زن اجنبی از دبر حرام و بنابر مشهور زنا محسوب می‌شود و موجب ثبوت حدّ زنا است(جمعی از پژوهشگران زیر نظر شاهرودی، ۱۴۲۶ق:۵۸۵/۳). طبق ماده ۲۳۳ق.م.ا لواط عبارت است از دخول اندام تناسلی مرد به اندازه ختنه گاه در دبر انسان مذکر؛کیفیت و کمیت لواط چنین است که لواط به شهادت چهار مرد و به چهار مرتبه اقرارثابت می‌شود. نظر مشهور این است که لواط به کمتر از چهار مرتبه ثابت نمی‌شود، ولی این نظر دچار اشکال است. البته مترتب کردن احکام لواط فقط بعد از چهار مرتبه اقرار واجب می‌شود و در شخص اقرارکننده عقل، اختیار، آزاد بودن معتبر است. بنابراین چنانچه دیوانه یا شخص مجبور یا بنده به لواط اقرار نماید حدّ ثابت نیست. طبق ماده ۲۱۷ق.م.ا در جرائم موجب حد مرتکب در صورتی مسئول است که علاوه بر داشتن علم، قصد وشرایط مسئولیت کیفری به حرمت شرعی رفتار ارتکابی نیز آگاه باشد. در فقه حدّ لواط کننده محصن یکی از چند چیز بر حسب اختیار [حاکم] است.

اوّل- یک ضربت شمشیر به گردن او بزنند به هرجا که برسد.

دوّم- دستها و پاهای او را بسته و از کوهی پرت کنند.

سوّم- او را در آتش بسوزانند.

چهارم- وی را سنگسار کنند.

در این جهت بین شخص آزاد، بنده، مسلمان و کافر فرقی نیست. نظر مشهور این است که اگر شخص لواط کننده محصن هم نباشد کشته می‌شود، ولی این نظر خالی از اشکال نیست بلکه اظهر آن است که غیر محصن تازیانه زده می‌شود نه اینکه کشته شود، امّا شخصی که به او لواط شده [مفعول] حدّش دو چیز است.

اوّل- کشتن با شمشیر.

دوّم- سنگسار کردن.

در این جهت بین محصن و غیرمحصن فرقی نیست. البته اگر دیوانه یا پسر بچه باشد کشته نخواهد شد. هر گاه شخص بالغ عاقل با دیوانه لواط کند، در این صورت حدّ فقط در مورد شخص لواط‌کننده جاری است، ولی در مورد دیوانه مفعول جاری نیست. اگر مردی با پسر بچه‌ای لواط کند به مرد حدّ می‌زنند، ولی پسر بچه تأدیب می‌شود و برعکس نیز چنین است. اگر مولا بنده‌اش را لواط کند، به هر دو حدّ می‌زنند و چنانچه بنده ادّعا کند که مجبور بوده است در صورتی که احتمال بدهند راست می‌گوید، حدّ از او ساقط است و در صورتی که غیر بنده ادّعا کند مجبور بوده، نیز حکم همین است. اگر کافر ذمّی با مسلمانی لواط کند، چنانچه دخول انجام گرفته باشد کشته می‌شود، ولی اگر لواط بدون دخول بوده در این صورت نظر مشهور این است که باز هم کشته می‌شود. البته بعید نیست که نظر مشهور صحیح باشد، امّا اگر ذمّی با ذمّی دیگر یا با غیر ذمّی از کفّار لواط کند، حکم همان است که در بحث زنا گذشت. اگر لواط کننده قبل از قیام بیّنه توبه کند، نظر مشهور این است که حدّ از او ساقط است، ولی اگر بعد از قیام بیّنه توبه نماید بدون اشکال حدّ ساقط نیست. چنانچه به لواط اقرار کند ولی بیّنه وجود نداشته باشد، امام (ع) بین عفو و اجرای حدّ مخیّر است.حکم لواط با مرده مانند حکم کسی است که با شخص زنده لواط کرده است(کابلی، ۱۴۲۶ق: ۶۵۵). در اجرای حدّ لواط بنا بر مشهور- بلکه ادعای اجماع شده- امام بین یکی از موارد ذیل مخیّر است: زدن گردن لواط‌کننده با شمشیر، افکندن در آتش، سنگسار کردن، پرتاب کردن از بالای بلندی و خراب کردن دیوار بر سر او(جمعی از پژوهشگران زیر نظر شاهرودی، ۱۴۲۶ق: ۳/ ۶۹۱). لواط موجب حرمت ابدی مادر، خواهر و دختر مفعول بر فاعل است، امّا اگر این عمل پس از ازدواج با یکی از آنان انجام شود، موجب حرمت نیست(همان: ۱/ ۳۶۵). از سورهٔ نساء؛ «وَ الَّذانِ یَأْتِیانِها مِنْکُمْ فَآذُوهُما فَإِنْ تابا وَ أَصْلَحا فَأَعْرِضُوا عَنْهُما إِنَّ اللّهَ کانَ تَوّاباً رَحِیماً»(نساء:۱۶) اکثر مفسران گفته‌اند از فاحشه که مرجع ضمیر است زنا اراده شده و از باب غلبهٔ جانب مرد، کلمهٔ «اللذان» بطور مذکر آورده شده و هم گفته‌اند مراد از «اذیت» که بدان امر شده توبیخ و استخفاف است بنا بر این، آیه منسوخ نیست زیرا این حکم، ثابت است و آن چه منسوخست اقتصار توبیخ است نه اصل توبیخ لیکن به گفتهٔ منقول از ابی مسلم بن بحر اصفهانی مراد از فاحشه در این آیه «لواط» است و بر این قول می‌توان «اذیت» را به فرد کامل آن که قتل باشد منصرف دانست(خراسانی، ۱۴۱۷ق: ۲/ ۲۳۱). شیخ مفید در کتاب مقنعه می‌گوید: هر گاه چهار نفر شهادت دهند که دو مرد را در یک رختخواب برهنه دیده‌اند و شهادت برانجام عمل لواط ندهند، مجازات آن دو نفر، تازیانه است؛ به مقدار کمتر از حد، به عنوان تعزیر و تأدیب. تعداد تازیانه‌ها طبق صلاحدید حاکم، از ده تا نود و نه تازیانه، به تناسب اتّهامی است که بر آنان وارد شده(جمعی از مؤلفان، بی‌تا: ۳۷/ ۷۳). لواط کردن که بسیار بسیار گناه بزرگی است و از زنا گناهش بیشتر می‌باشد زیرا حدّ آن قتل یا سوختن به آتش است(تهرانی، ۱۴۲۳ق: ۵۰). اگر کسی (نعوذ بالله) با پسری لواط کند نمی‌تواند با مادر و خواهر و دختر آن پسر ازدواج کند یعنی این زن‌ها به او حرام ابد می‌شوند امّا اگر با زنی ازدواج کرده باشد و پس از ازدواج با او با پسر او و یا برادر او یا پدر او (نعوذ بالله) لواط کند آن زن به او حرام نمی‌شود(همان:۱۹). در قانون مجازات اسلامی درباره کیفیت و کمیت حد لواط در ماده ۲۳۴ گفته شده حد لواط برای فاعل در صورت عنف،اکراه یا دارا بودن شرایط احصان اعدام است و در غیر این صورت صد ضربه شلاق است.نکته ای که حائز اهمیت است حد لواط در هر صورت برای مفعول (وجود یا عدم احصان) اعدام است.تبصره ۱ ماده ۲۳۴ اذعان می دارد در صورتی که فاعل غیر مسلمان و مفعول مسلمان باشد حد فاعل اعدام است.

۴-۳)مجازات‌های حدی با عنوان مشترک

به مجازات‌هایی از قبیل؛ زنا، قذف، سب النبی، مصرف مسکر، محاربه، بغی و افساد فی الارض گویند به دلیل اشتراک ماهوی این مجازات-ها و تغییرات اندک در تفکیک جنسیت به بررسی دو مورد در این پژوهش اکتفا می‌شود چراکه بررسی تمام این موارد از حوصله این پژوهش خارج است و نیاز به تدوین کتاب و رساله در این باره می‌باشد.

۴-۳-۱) زنا

مقاربت با زن بدون عقد (بطر زنا مشروع) مصدر آن زنی و زناء مد و قصر هر دو آمده است (اقرب) «وَ لا تَقْرَبُوا الزِّنی إِنَّهُ کانَ فاحِشَةً وَ ساءَ سَبِیلًا» (اسراء: ۳۲) زن زناکار را زانیه و مرد زناکار را زانی گویند «الزّانِی لا یَنْکِحُ إِلّا زانِیَةً أَوْ مُشْرِکَةً ...»(نور: ۳)(قرشی، ۱۴۱۲ق: ۳/ ۱۸۲). زنا و لواط با دخول آلت رجولیت خنثی در فرج و دُبُر دیگری محقق نمی‌شود؛ چنان که آمیزش کردن مرد با خنثی به جهت شک در اصلی بودن فرج وی- تحقق بخش زنا نیست(جمعی از پژوهشگران زیر نظر شاهرودی، ۱۴۲۶ق: ۳/ ۵۰۹). زنا به یکی از دو راه ثابت می‌شود: اول اینکه خود زناکننده اگر بالغ و عاقل و آزاد باشد به اختیار خود چهار مرتبه اقرار کند و بنابر احتیاط باید اقرار او در چهار جلسه باشد. دوم اینکه چهار مرد عادل شهادت دهند به رؤیت زنا و اگر سه مرد و دو زن نیز شهادت دهند بنابر اقوی کافی است. بنابراین در فرض سؤال، به صرف گفتهٔ آن چند نفر، زنا ثابت نشده و ظاهراً اقراری هم در کار نبوده است لذا حد جاری نمی‌شود(لنکرانی، بی‌تا: ۲/ ۴۳۵). به استناد به آیات کریمه و احادیث شریفه‌ای مانند:«الزّانِیَةُ وَ الزّانِی فَاجْلِدُوا کُلَّ واحِدٍ مِنْهُما مِائَةَ جَلْدَةً»(نور:۲)زنی را که زنا کرده و مردی را که زنا کرده است به هر یک از آن دو صد تازیانه بزنید(تبریزی، ۱۴۱۹ق: ۳۱۲). حدّ زنا به چهار مرتبه اقرار ثابت می‌شود و دو و

سه مرتبه اقرار به زنا موجب حدّ نمی‌شود و چنانچه فرضاً چهار مرتبه نیز اقرار کرده باشند چون بعد از اقرار انکار کرده‌اند بعید نیست حدّ به انکار ساقط شود و هر چند به کمتر از چهار مرتبه اقرار حدّ انجام نمی‌گیرد ولی بعید نیست که تعزیر داشته باشد و با انکار تعزیر ساقط نمی‌گردد(گلپایگانی،۱۴۰۹ق:۱۹۳/۳). امام صادق(ع) فرمود: «سنگسار کردن، حدّ بزرگ‌تر الهی و تازیانه زدن، حدّ کوچک‌تر خداست و آن زمان که محصن زنا کند، سنگسار می‌شود و تازیانه نمی‌خورد»(حر عاملی، ۱۴۱۶ق:۳۴۶/۱۸؛ موسوی الخوئی، بی‌تا:۲۴۰/۴۱، بروجری، ۱۴۲۹ق: ۳۰/ ۶۰۱). امام صادق (ع) فرمود: «مرد آزاد و زن آزاد هنگامی که زنا کنند، هر کدام‌شان صد تازیانه می‌خورند و اما محصن و محصنه، سنگسار می‌شوند»(بروجری، ۱۴۲۹ق: ۳۰/ ۶۰۱). امام صادق (ع) فرمود: «رسول خدا (ص) سنگسار کرد ولی تازیانه نزد و گفته‌اند که: امیرالمؤمنین علی(ع) در کوفه سنگسار کرد و نیز تازیانه زد ولی امام صادق(ع) این را انکار کرد و فرمود: ما چنین چیزی را نمی‌دانیم؛ یعنی حضرت فردی را در یک گناه، دو حدّ نزده است»(همان). امام باقر(ع) فرمود: «فردی که محصن نیست، صد تازیانه می‌خورد ولی تبعید نمی‌شود و مردی که زن دارد ولی با او آمیزش نکرده است، صد تازیانه می‌خورد و تبعید می‌شود»(همان). امام باقر (ع) فرمود: «محصن صد تازیانه زده و سنگسار می‌شود و آن کس که محصن نیست صد تازیانه می‌خورد و تبعید نمی‌شود و آن کس که همسر دارد ولی با وی آمیزش نکرده است، صد تازیانه می‌خورد و تبعید می‌شود»(همان).امام باقر(ع) فرمود: «محصن سنگسار می‌شود و آن کس که محصن نیست، صد تازیانه می‌خورد و تبعید نمی‌شود و آن کس که همسر دارد ولی با وی آمیزش نکرده است، صد تازیانه می‌خورد و تبعید می‌شود»(همان). از امیرالمؤمنین(ع) دربارۀ حدّ زن و مرد زناکار که ازدواجی تاکنون نداشته‌اند، سوال شد. حضرت فرمود: صد تازیانه است و آیۀ شریفه را تلاوت کرد که: هر یک از زن و مرد زناکار را صد تازیانه بزنید(همان). امام صادق (ع) فرمود: «و تازیانۀ زناکار از نوع شدیدترین تازیانه زدن‌هاست و آن زمان که زناکاری که ازدواجی تاکنون نداشته است، تازیانه زده شد، پس از تازیانه، یک سال از شهرش تبعید می‌شود و اگر یکی از دو زناکار ازدواج نکرده بود ولی دیگری ازدواج کرده بود، هر کدام صد تازیانه می‌خورند و آن کس که ازدواج نداشته، تبعید و آن کس که ازدواج داشته، سنگسار می‌شود [آن‌گاه امام افزود] که: بکر، همان مرد و زنی است که همسر ندارد و ثیّب هم اوست که همسر دارد». اسحاق بن عمار گوید: «از امام صادق (ع) پرسیدم: زنا بدتر است یا شرب خمر؟ و چگونه است که در شرب خمر هشتاد تازیانه و در زنا صد تازیانه است؟ حضرت فرمود: ای اسحاق، حدّ یکی است ولی در زنا افزوده شده است؛ به دلیل آن که زنا نطفه را ضایع می‌سازد و آن را در غیر جایگاهی که خداوند بر آن دستور داده است، قرار می‌دهد». اگر مردی با زنی زنا کند و هر دو محصن نباشند، بر مرد و زن [هر کدام] صد تازیانه است؛ به دلیل فرمودۀ خداوند عز و جل که: هر یک از زن و مرد زناکار را صد تازیانه بزنید و نباید رأفت نسبت به آن دو شما را از اجرای حکم الهی مانع شود. به این معنی که هر دو به شدیدترین شکل تازیانه می‌خورند. این تازیانه بر تمام بدن آن دو خواهد بود؛ جز صورت و اندام تناسلی و در همان جامه‌ای که در حال زنا به تن داشته‌اند تازیانه می‌خورند. اگر مجددا زنا کردند، صد تازیانه می‌خورند و اگر برای بار سوم زنا کردند، کشته می‌شوند و اگر مردی با زنی زنا کرد و زن محصن بود ولی مرد محصن نبود، به مرد صد تازیانه زده و زن سنگسار می‌شود و اگر زن محصنه نبود و مرد محصن بود، مرد سنگسار می‌شود و زن صد تازیانه می‌خورد و اگر هر دو محصن هستند، دویست تازیانه می‌خورند سپس سنگسار می‌شوند و مرد و زن ازدواج نکرده زنا کنند [هر کدام] صد تازیانه می‌خورند و سپس یک سال به غیر شهرشان تبعید می‌شوند. امام باقر(ع) فرمود: «امیرالمؤمنین علی(ع) دربارۀ پیرمرد و پیرزن حکم کرد که: صد تازیانه بخورند و در مرد محصن حکم به سنگسار کرد و دربارۀ مرد و زنی که ازدواج نکرده‌اند- اگر زنا کنند- حکم صد تازیانه و تبعید یک سال به غیر شهرشان را داد و بکر و بکره همان مرد و زنی هستند که ازدواج کرده‌اند ولی آمیزش نداشته‌اند»(همان). در ماده ۲۲۱ق.م.ا درباره تعریف زنا آمده است: زنا عبارت است از جماع مرد و زنی که علقه زوجیت بین انها نبوده و از موارد وطی به شبهه نیز نباشد. جامع با دخول اندام تناسلی مرد به اندازه تنه گاه در قبل یا دبر زن محقق می شود. درباره کیفیت و کمیت حد زنا در قانون مجازات اسلامی می توان به مواد۲۲۱تا۲۳۲ اشاره نمود. در زنا هرگاه طرفین یا یکی از آنها نابالغ باشد زنا محقق است لکن نابالغ مجازات نمی شود و حسب مورد به اقدامات تامینی و تربیتی محکوم می گردد. در ماده ۲۲۲ جماع با میت، زنا است مگر جماع زوج با زوجه متوفای خود که زنا نیست لکن مستوجب ۳۱تا۷۴ ضربه شلاق تعزیری درجه ۶ می‌شود. ماده ۲۲۴ حد زنا در موارد زیر اعدام است: الف)زنا با محارم نسبی، ب) زنا با زن پدر که موجب اعدام زانی است، پ)زنای مرد غیر مسلمان با زن مسلمان که موجب اعدام زانی است، ت) زنای به عنف یا اکراه از سوی زانی که موجب اعدام زانی است. تبصره ۲ ماده۲۲۴ حکم اعدام برای مورد زیر نیز جاری است: هرگاه کسی با زنی که راضی به زنای با او نباشد در حال بیهوشی، خواب یا مستی زنا کند رفتار او در حکم زنای به عنف است. در زنا از طریق اغفال، فریب دادن دختر نابالغ، یا از طریق ربایش، تهدید و ترساندن زن اگرچه موجب تسلیم شدن او باشد حکم اعدام جاری می گردد. در ماده۲۲۵ حد زنا برای زان محصن و زانیه محصنه رجم اعلام شده در صورت عدم امکان اجرای رجم با پیشنهاد دادگاه صادر کننده حکم قطعی و موافقت رئیس قوه قضائیه چنانچه جرم با بینه ثابت شده باشد موجب اعدام زانی محصن و زانیه محصنه است و درغیر این صورت موجب صد ضربه شلاق برای هریک می‌باشد. طبق ماده ۲۲۸ق.م.ا در زنا با محارم نسبی و زنای محصنه چنانچه زانیه بالغ و زانی نابالغ باشد مجازات زانیه صد ضربه شلاق است. طبق ماده۲۳۰ حد زنا در مواردی که مرتکب غیر محصن باشد صد ضربه

شلاق است. ماده ۲۲۹ در مورد مردان می گوید مردی که همسر دائم دارد هرگاه قبل از دخول مرتکب زنا شود حد وی صد ضربه شلاق، تراشیدن موی سر و تبعید به مدت یکسال قمری می‌باشد.

۴-۳-۲)قوادی

لغت قواد در فرهنگ معین به معنای کسی است که واسطه شهوت‌رانی دیگران است.در فرهنگ دهخدا هم قیادت به معنای رهبری، راهبری و دلالی محبت آمده است و شخصی را که این عمل را انجام دهد، قواد می‌نامند. «قَوّادی» که عبارت است از جمع کردن و مرتبط کردن دو نفر یا بیشتر برای زنا یا لواط، حد آن ۷۵ تازیانه و تبعید از محل زندگی است و بنا به قول مشهور سر او نیز تراشیده می‌شود و در شهر می‌گردانند. در این حکم مسلمان و کافر و مرد و زن با یکدیگر مساوی‌اند جز اینکه در مورد زن فقط تازیانه اجرا می‌شود (یوسفیان، بی‌تا:۳۰/۱). طبق ماده ۲۴۲ ق.م.ا قوادی عبارت است از به هم رساندن دو یا چند نفر برای زنا یا لواط است. در تبصره ۱ همین ماده حد قوادی منوط به تحقق زنا یا لواط است در غیر این صورت عامل، مستوجب تعزیر مقرر در ماده ۲۴۴ این قانون است. در تبصره ۲ همین ماده نقل شده در قوادی، تکرار عمل شرط تحقق جرم نیست. در ماده ۲۴۳حد قوادی برای مرد را ۷۵ ضربه شلاق برای بار اول و برای بار دوم علاوه بر ۷۵ ضربه شلاق به عنوان حد، به تبعید تا یک سال نیز محکوم می شود که مدت آن را قاضی مشخص می کند و برای زن فقط ۷۵ ضربه شلاق است. عبدالله بن سنان از امام صادق(ع) نقل می نماید:« حدّ قوّاد چیست؟فرمودند: قوّاد حدّ ندارد؛ او مُزد می‌گیرد تا دهنه و افسار حیوان و مرکب را گرفته، راه ببرد و راهنمایی کند. ابن‌سنان گفت: مقصود من از قوّاد کسی‌است که بین مرد و زنی برای حرام جمع کند.امام (ع) فرمود: حدّش سه چهارم حدّ زانی، یعنی‌هفتاد و پنج تازیانه است؛ و از آن شهر تبعید می‌شود. دلالت روایت بر هفتاد و پنج تازیانه تمام و مورد اتّفاق فقها بوده، مخالفتی هم نقل نشده است» (مجلسی، بی‌تا:۱۰۰/۱۰؛طبسی، بی‌تا:۶۶/۱). شیخ طوسی(ره) در نهایه، مرحوم ابن ادریس در سرائر و ابن سعید قدس سره در جامع معتقدند: شخص قوّاد در همان نوبت اوّل، پس از اقامه‌ی حدّ تازیانه بر او باید تبعید گردد. فتوای مرحوم شیخ مفید، ابن‌زهره ، ابن‌حمزه و سلّار در مراسم بر تبعید در مرتبه‌ی دوّم است و امام (ره) نیز در اینجا احتیاط کرده‌اند. مدّت زمان تبعید صاحب کشف اللثام (ره) به روایتی نسبت می‌دهد که معنای «النفی» «الحبس سنةً» است؛ در حقیقت، معنای نفی، یک سال زندان است. بنابراین، نفی به معنای تبعید نیست، بلکه یک سال زندانی شدن است(ترابی شهرضایی، ۱۳۹۰: ۲۰).

نتیجه

پژوهش حاضر با توجه به تاثیر جنسیت بر کمیت و کیفیت مجازات‌های حدی در موارد اشتراکی و افتراقی به این نتیجه رسید که مجازات‌های حدی بر اساس جنسیت به تقسیم‌بندی بین دو جنس مرد و زن به مجازات‌های خاص مردان هم‌چون لواط و مجازات‌های مخصوص زنان همچون مساحقه و مجازات‌های مشترک شامل؛ زنا، قذف، سب النبی، مصرف مسکر، محاربه، بغی و افساد فی الارض تقسیم می‌شوند. این تقسیم‌بندی ناظر بر ماهیت وجودی زن و مرد هست که بر اساس فاکتورهایی همچون جسم، روح، میزان قدرت بر ارتکاب و...تقسیم شده است. مجازاتی همچون مساحقه و لواط شاید هم‌ردیف با هم باشند اما در کیفیت و کمیت وقوع، نوع عمل، میزان، درجه و... با یکدیگر تفاوت دارند. این مسئله در برخی از مجازات‌های دیگر هم‌چون ارتداد دیده می‌شود چنانکه مرتد فطری و ملی اگر مرد باشد حکمش با زن متفاوت است. این تفاوت در نقش کلیدی جنسیت ایشان بر کمیت و کیفیت مجازات‌های حدی مشهود است. قوانین جزایی در ابتدا مردان را مورد توجه قرار داده و این مانند بسیاری از قوانین دیگر است که ناظر بر مردان می‌باشد اما همین قانون از تکلیف قانونی زنان غافل نمانده و فراخور شأن، جنسیت و توان ایشان با توجه به مبانی فقهی، قوانین ناظر بر ایشان را تدوین نموده است.

منابع

قرآن‌کریم
ابن اثیر، مبارک بن محمد، النهایۀ فی غریب الحدیث و الأثر، قم، موسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، ۱۳۶۷.
ابن سیده، علی بن اسماعیل، المحکم و المحیط الأعظم، بیروت، دارالکتب العلمیۀ، ۱۴۲۱ق.
ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، بیروت، دارصادر، ۱۴۱۴ق.
ابوجیب، سعدی، القاموس الفقهی لغۀ و اصطلاحا، دمشق، دارالفکر، ۱۴۰۸ق.
ازهری، محمد بن احمد، تهذیب اللغۀ، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۱ق.
بروجری، آقا حسین طباطبایی - مترجمان: حسینیان قمی، مهدی - صبوری، م، منابع فقه شیعه، تهران، انتشارات فرهنگ سبز، ۱۴۲۹ق.
بستانی، فواد افرام، فرهنگ ابجدی، تهران، اسلامی، ۱۳۷۵.
تبریزی جعفری، محمد تقی، رسائل فقهی (علامه جعفری)، تهران ، مؤسسۀ منشورات کرامت، ۱۴۱۹ق.
ترابی شهرضایی، اکبر، آئین کیفری اسلام، قم، مرکز فقهی ائمه اطهار(ع)، ۱۳۹۰.
تهرانی، احمد بن محمد باقر مجتهدی، سه رساله، قم، در راه حق، ۱۴۲۳ق.
جمعی از پژوهشگران زیر نظر شاهرودی، سید محمود هاشمی، فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت علیهم السلام، مؤسسه دائرۀ المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت علیهم السلام، قم ، مؤسسه دائرۀ المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت علیهم السلام، ۱۴۲۶ق.
جمعی از مؤلفان، مجله فقه اهل بیت علیهم السلام (فارسی)، قم، مؤسسه دائرۀ المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت علیهم السلام، بی-تا.
حاجی ده آبادی، احمد، قواعد فقه جزایی، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۹۱.
حرّ العاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعۀ، قم، مؤسسۀ آل البیت علیهم السلام لإحیاء التراث، بی‌تا.
حر عاملی، محمد بن حسن، الفصول المهمۀ فی أصول الأئمۀ، قم، موسسه معارف اسلامی امام رضا(ع)، ۱۳۷۶.
حر عاملی، محمد بن حسن، تفصیل وسائل الشیعۀ الی تحصیل مسائل الشریعه، قم، موسسه آل البیت لاحیاء التراث،۱۴۱۶ق.
حلّی، جعفر بن حسن، شرائع الإسلام فی مسائل الحلال و الحرام،قم، مؤسسه اسماعیلیان،۱۴۰۸ق.
حمیری، نشوان بن سعید، شمس العلوم و دواء کلام العرب من الکلوم، دمشق، دارالفکر، ۱۴۲۰ق.
خراسانی، علی محمدی، شرح تبصرۀ المتعلمین(محمدی)، بی‌جا، بی‌تا.
خراسانی، محمود بن عبد لسلام تربتی شهابی، ادوار فقه (شهابی)، تهران، سازمان چاپ و انتشارات، ۱۴۱۷ق.
دزفولی، مرتضی بن محمد امین انصاری، صراط النجاۀ (محشّی، شیخ انصاری)، قم، کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری، ۱۴۱۵ق.
دهخدا، علی اکبر، لغت نامه دهخدا، تهران، موسسه انتشارات وچاپ دانشگاه تهران، ۱۳۷۷.
راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات ألفاظ القرآن، بیروت، دار القلم،۱۴۱۲ق.
زمخشری، محمود بن عمر، مقدمۀ الأدب، تهران، موسسه مطالعات اسلامی دانشگاه تهران، ۱۳۸۶.
شعرانی، ابوالحسن، تبصرۀ المتعلمین فی أحکام الدین - ترجمه و شرح، تهران ، منشورات إسلامیۀ، ۱۴۱۹ق.
شهید ثانی، زین الدین بن علی، مسالک الأفهام إلی تنقیح شرائع الإسلام، قم، مؤسسۀ المعارف الاسلامیۀ، ۱۴۱۹ق.
شیرازی، ناصر مکارم، تعزیر و گستره آن، قم، انتشارات مدرسۀ الإمام علی بن أبی طالب علیه السلام، ۱۴۲۵ق.
صاحب، اسماعیل بن عباد، المحیط فی اللغۀ، بیروت، عالم الکتب، ۱۴۱۴ق.
طارمی، محمد حسین، اصل تساوی مجازات‌ها،پژوهشکده باقرالعلوم، http://pajoohe.ir.
طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت، چاپ هاشم رسولی محلاتی و فضل‌اللّه یزدی طباطبائی ۱۴۰۸ق.
طبسی، نجم الدین، الموجز فی السجن والنفی فی مصادر التشریع الإسلامی، بی جا، بی‌تا.
طریحی، فخرالدین بن محمد، مجمع البحرین، تهران، مرتضوی، ۱۳۷۵.
طوسی، محمد بن حسن، التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت، چاپ احمد حبیب قصیر عاملی، ۱۳۹۰.
فراهیدی، خلیل بن احمد، کتاب العین، قم، نشر هجرت، ۱۴۰۹ق.
فیومی، احمد بن محمد، المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر للرافعی، قم، موسسه دار الهجرۀ، ۱۴۱۴ق.
قرشی، سید علی اکبر، قاموس قرآن، تهران ، دارالکتب الإسلامیۀ، ۱۴۱۲ق.
قرشی، علی اکبر، قاموس قرآن، تهران، دارالکتب الاسلامیه ، ۱۳۷۱.
کوفی، محمد بن اشعث، الجعفریات- الأشعثیات، تهران، مکتبۀ نینوی الحدیثۀ،بی‌تا.

کابلی، محمد اسحاق فیاض، رساله توضیح المسائل (فیاض)، قم، انتشارات مجلسی، ۱۴۲۶ق.
کلینی الرازی، محمد بن یعقوب، الفروع من الکافی، تهران، دارالکتب الاسلامیة،۱۳۶۷.
گلپایگانی، سید محمد رضا موسوی، مجمع المسائل (للگلبایگانی)،قم ، دار القرآن الکریم، ۱۴۰۹ ق
گلپایگانی، سید محمد رضا، الدر المنضود، بی‌جا: دارالقرآن الکریم،۱۴۱۲ق.
گیلانی فومنی، محمد تقی بهجت، استفتاءات (بهجت)، قم، دفتر حضرت آیة الله بهجت، ۱۴۲۸ق.
لنکرانی، محمد فاضل موحدی، جامع المسائل (فارسی - فاضل)، قم ، انتشارات امیر قلم، بی‌تا.
مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول، تهران،دارالکتب الاسلامیة، ۱۳۶۳.
مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، ملاذ الأخیار فی فهم تهذیب الأخبار،قم، کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی،۱۴۰۶ق.
مجلسی، محمد تقی، روضة المتقین، قم، مؤسسه فرهنگی اسلامی کوشانپور،بی‌تا.
مدنی، علی خان بن احمد، الطراز الأول والکناز لما علیه من لغة العرب المعول، مشهد مقدس، موسسة آل البیت علیهم السلام لاحیاء التراث، ۱۳۸۴.
مرتضی زبیدی، محمد بن محمد، تاج العروس من جواهر القاموس، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۴ق.
مطرزی، ناصر بن عبدالسید، المغرب فی ترتیب المعرب، حلب، مکتبه اسامه بن زید، ۱۹۷۹م.
موسسه دائرة المعارف فقه اسلامی، فقه اهل بیت علیهم السلام – عربی،فصلنامه علمی-ترویجی،۱۴۱۶ق.
موسوی الخوئی، سیدأبوالقاسم، مبانی تکملة المنهاج، قم، مؤسسة إحیاء آثار الإمام الخوئی ره، بی‌تا.
نجفی، محمد حسن بن باقر، جواهرالکلام فی شرح شرائع‌الاسلام،بیروت، دار إحیاء التراث العربی، ۱۹۸۱م.
نّجفی، محمّد حسن بن باقر، جواهر الکلام، دار إحیاء التراث العربی، بی‌تا.
نوری طبرسی، حسین، مستدرک الوسائل، قم، مؤسسة آل البیت علیهم السلام لإحیاء التراث، بی‌تا.
یوسفیان، نعمت الله، احکام قضایی، بی‌جا، بی‌تا.
یزدی، سید مصطفی محقق داماد، قواعد فقه ،تهران، مرکز نشر علوم اسلامی،۱۴۰۶ق.